

ائمه خزانه داران خداوند در آسمان و زمین/ جایگاه و منزلت علمی ائمه

در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: به خدا سوگند، ما خزانه داران خدا در آسمان و زمین او هستیم، ولی نه بر طلا و نقره، بلکه بر علم او.



در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: به خدا سوگند، ما خزانه داران خدا در آسمان و زمین او هستیم، ولی نه بر طلا و نقره، بلکه بر علم او.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر برشی از کتاب «معرفت امام زمان» اثر ابراهیم شفیع‌ی سروستانی است که در ادامه می‌خوانید؛

شیخ صدوق (ره) در کتاب الهدایة [فی الأصول و الفروع] در «باب الإمامه» پس از بیان مبانی امامت و اصول اعتقاد شیعه در این زمینه، به موضوع معرفت امامان پرداخته و در ذیل بابی با عنوان «باب شناخت امامانی که پس از پیامبر، حجت بر مردم هستند»، به تفصیل در این زمینه سخن گفته است. در بخش‌های قبلی این سلسله یادداشت به برخی از این ویژگی‌ها اشاره شد و اکنون در ادامه ویژگی‌های بعدی را می‌خوانیم:

جایگاه‌های علم الهی

شیخ صدوق (ره) در ادامه بیان ویژگی‌های امامان معصوم (ع)، درباره جایگاه و منزلت علمی ائمه می‌فرماید: [واجب است معتقد باشد که] آنها جایگاه (و خزانه) علم الهی اند. [۱] در این زمینه نیز روایات فراوانی از ائمه معصومین (ع) نقل شده است؛ تا آنجا که در برخی از مجامع روایی، ابواب ویژه‌ای به نقل روایات وارد شده در این موضوع اختصاص یافته است که از آن جمله می‌توان به بصائر الدرجات، [۲] الکافی [۳] و بحارالانوار [۴] اشاره کرد.

در روایتی از امام باقر (ع)، در این زمینه چنین آمده است: وَاللَّهِ؛ إِنَّا لَخَزَانُ اللَّهِ؛ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ لَا عَلَي دَهَبٍ وَ لَا عَلَي فِضَّةٍ إِلَّا عَلَي عِلْمِهِ. [۵] به خدا سوگند، ما خزانه داران خدا در آسمان و زمین او هستیم، ولی نه بر طلا و نقره، بلکه بر علم او. امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید: نَحْنُ وَ لَأَمْرُ اللَّهِ؛ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ؛ وَ عَيْبَةُ وَ حَى اللَّهِ؛ [۶] ما سرپرستان امر خدا، خزانه داران علم خدا و جایگاه وحی خدا هستیم.

در زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی (ع) نقل شده است، نیز خطاب به ائمه اهل بیت (ع) عرضه می‌داریم: اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ؛ وَ خَزَانَ الْعِلْمِ. [۷] سلام بر شما ای خاندان پیامبر؛ و خزانه داران دانش.

در پاره‌ای دیگر از روایات، با دسته‌بندی علوم خداوند به علم خاص (علمی که تنها مخصوص خداوند است و کسی از آن آگاهی ندارد) و علم عام (علمی که فرشتگان مقرب و انبیای مرسل از آن آگاهی دارند)، تصریح شده است که ائمه اهل بیت (ع) نیز چون فرشتگان مقرب و انبیای مرسل از علم عام خداوند بهره‌مندند.

در یکی از روایاتی که در این زمینه از امام باقر (ع) نقل شده است، چنین می‌خوانیم: إِنَّ لِلَّهِ عِلْمًا عَامًّا وَ عِلْمًا خَاصًّا فَأَمَّا الْخَاصُّ فَالَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ وَ أَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ الَّذِي أَطَّلَعَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ قَدْ رُفِعَ ذَلِكَ كَلِمَةً إِلَيْنَا. [۸] همانا برای خداوند، دو علم است؛ علم عام و علم خاص. علم خاص، علمی است که [حتی] فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل هم از آن آگاهی ندارند. علم عام خداوند که فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل از آن آگاهند، به طور کامل به ما ارزانی شده است. از امام صادق (ع) نیز روایاتی به همین مضمون نقل شده است. [۹]

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که این علوم چگونه به امامان معصوم (ع) افاضه می‌شود؟ در پاسخ این پرسش باید گفت که بر اساس برخی روایات، ائمه (ع) علوم خود را از سه طریق دریافت می‌کنند: ۱. ارث بردن از پدران خویش (علومی که از پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) و از آن حضرت نسل بعد از نسل به همه امامان منتقل شده است)؛ ۲. منابع مکتوب (کتاب‌هایی مانند صحیفه و جامعه از امام علی (ع) به فرزندان معصومش به ارث رسیده و دست به دست گشته است)؛ ۳. الهام ربانی (علومی که از طریق فرشته وحی یا به طور مستقیم به آنان الهام می‌شود).

در روایتی که از امام موسی بن جعفر ۸ نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم: مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ: مَاضٍ وَ غَايِرٍ وَ حَادِثٍ. فَأَمَّا الْمَاضِي فَمَقْسَرٌ وَ أَمَّا الْغَايِرُ فَمَرْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَكَذْفٌ فِي الْقُلُوبِ وَ تَغَرُّ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا تَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا. [۱۰]

آنچه علم ما بدان راه پیدا می کند بر سه قسم است: گذشته، آینده و پدید شونده. گذشته [برای ما] تفسیر شده است؛ آینده [برای ما] نوشته شده است و پدیده شونده از طریق انداختن در دل و تأثیر در گوش [به ما الهام می شود]. این [قسم اخیر] بهترین دانش ماست و پیامبری پس از پیامبر ما نیست.

در تعلیقه ای که فیض کاشانی (ره) بر این روایت دارد، در توضیح این سخن امام کاظم (ع) که می فرماید: «پیامبری پس از پیامبر ما نیست» چنین آمده است: چون خبر دادن از فرشته، نزد مردم تنها مخصوص پیامبران است، این سخن امام (ع) [که برخی از علوم از راه الهام به ما می رسد] این توهم را ایجاد می کند که آن حضرت ادعای پیامبری کرده است، از این رو، ایشان این توهم را با این جمله که «پیامبری پس از پیامبر ما نیست» رد می کند؛ زیرا تفاوت پیامبر و محدث تنها در دیدن و ندیدن فرشته است، نه شنیدن صدای او. [۱۱]

به بیان دیگر، آن حضرت با این جمله می خواهند بگویند اگرچه به ما نیز چون پیامبر الهام می شود، ولی این بدان معنا نیست که ما به درجه پیامبری رسیده ایم. در روایت دیگری که مفضل بن عمر نقل می کند، درباره اقسام علوم ائمه چنین آمده است: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع): رَوَيْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا عِلْمَنَا غَايِرٌ وَ مَرْبُورٌ وَ نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ وَ تَغَرُّ فِي الْأَسْمَاعِ. فَقَالَ: أَمَّا الْغَايِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عِلْمِنَا وَ أَمَّا الْمَرْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَلِلْهَامِ وَ أَمَّا التَّغَرُّ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ. [۱۲]

به ابوالحسن امام موسی بن جعفر (ع) رض کردم: برای ما از اباعبدالله [امام جعفر صادق] (ع) روایت کرده اند که فرموده است: همانا علم ما یا [مربوط به] گذشته است، یا نوشته شده است، یا [از طریق] وارد شدن در دل و تأثیر در گوش الهام شده است. پس آن حضرت فرمود: گذشته مربوط به امور پیشین است [که می دانیم]؛ نوشته شده مربوط به اموری است که در آینده می آید و وارد شدن در دل الهام و تأثیر در گوش امر فرشته است.

در اینجا با توجه به روایات یاد شده به بررسی راه های سه rlm& دست rlm& پابی امامان به علم می پردازیم:

الف) ارث بردن از پدران خویش

در بسیاری از روایات بر این موضوع تصریح شده است که پیامبر اسلام (ص) همه علوم خود را به امیرمؤمنان علی (ع) منتقل کرد و این علوم نسل بعد از نسل به همه امامان منتقل شد. [۱۳]

در بخشی از روایتی که ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده، در زمینه انتقال علم از پیامبر اسلام به علی (ع)، چنین آمده است: یا أبا مُحَمَّدٍ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَيَا (ع) أَلَفَ بَابٌ يُفْتَحُ مِنْ كَلِّ بَابِ أَلْفٍ بَابٍ. [۱۴] ای ابامحمد! پیامبر خدا درود خدا بر او و خاندانش باد هزار باب از علم به علی درود خدا بر او باد آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شد.

در روایت دیگری، امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید: يَمْضُونَ الْإِثْمَادُ وَ يَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ، قِيلَ لَهُ: وَ مَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ؟ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ الْعِلْمُ الَّذِي أُعْطَاهُ اللَّهُ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ (ص) سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَ هَلُمَّ جَرًّا إِلَى مُحَمَّدٍ (ص). قِيلَ لَهُ: وَ مَا تِلْكَ السُّنَنُ؟ قَالَ: عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ، وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ صَيَّرَ ذَلِكَ كَلْمَةً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع). [۱۵]

مردم آب اندک را می مکند و نهر بزرگ را رها می کنند. گفته شد: نهر بزرگ چیست؟ فرمود: رسول خدا درود خدا بر او و خاندانش باد و علمی است که خدا به او ارزانی داشته است. همانا خدای عز و جل سنت های تمام پیامبران از آدم تا محمد را برای او گرد آورد. پرسیده شد: آن سنت ها چه بود؟ فرمود: تمام علوم پیامبران. رسول خدا [نیز] تمام آن را به امیرمؤمنان درود خدا بر او باد تحویل داد.

تاکنون مشخص شد که پیامبر اکرم (ص) همه علم خود را که خدا به او ارزانی داشته بود، به وصی خود، امیرمؤمنان (ع) منتقل کرد. با توجه به دو روایتی که پس از این خواهد آمد، روشن خواهد شد که چگونه این علوم از نخستین امام شیعیان به دیگر امامان معصوم (ع) منتقل شده است.

در روایتی که از امام محمدباقر (ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است: **إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ (ع) لَمْ يُرْقِعْ، وَ الْعِلْمُ يَتَوَارَثُ وَ كَانَ عَلِيٌّ (ع) عَالِمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ إِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ مِنَّا عَالِمٌ قَطُّ إِلَّا خَلَقَهُ مَنْ أَهْلَهُ مَنَ عِلْمٍ مِثْلَ عِلْمِهِ، أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ. [۱۶]** علمی که با آدم فرود آمد بالا نرفت و علم به ارث منتقل می شود. علی درود خدا بر او باد عالم این امت بود. هیچ گاه عالمی از ما خاندان نمی میرد مگر اینکه از خاندانش کسی جانشین وی شود که به اندازه او یا به اندازه ای که خدا خواهد، می داند.

در روایت دیگری که مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل می کند، در این باره چنین می خوانیم: **إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرَثَ دَاوُدَ وَ إِبْنَ مُحَمَّدًا وَرَثَ سُلَيْمَانَ وَ إِبْنًا وَرَثًا مُحَمَّدًا وَ إِبْنَ عَبْدِ عَلِمِ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ تَبْيَانِ مَا فِي الْأَنْوَاجِ. قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ؟ قَالَ: لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ. إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَخْدُثُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ. [۱۷]**

سلیمان از داود ارث برد و محمد از سلیمان ارث برد و ما از محمد ارث بردیم. علم تورات، انجیل، زبور و بیان آنچه در الواح [موسی] بود، نزد ماست. عرض کردم: آیا این همان علم [کامل] است [که در اختیار شما آمده است] فرمود: این آن علم [کامل] نیست. آن علم، علمی است که روز به روز و ساعت به ساعت پدید می آید.

روایت اخیر افزون بر اینکه مشخص می سازد اهل بیت پیامبر (ع) همه علوم آن حضرت را به ارث برده اند، مشخص می سازد که علم آنها منحصر به موارد ذکر شده در روایت نیست، بلکه آنها علمی دارند که روز به روز و ساعت به ساعت افزایش می یابد.

فیض کاشانی (ره) در شرح خود بر کتاب الکافی در ذیل این روایت می نویسد: شاید مراد این روایت این است که علم [واقعی] علمی نیست که با شنیدن و خواندن کتاب ها و حفظ آنها به دست می آید؛ زیرا آن تقلید است. علم [واقعی] علمی است که روز به روز و ساعت به ساعت از سوی خدای سبحان به قلب مؤمن جاری می شود و با آن حقایقی آشکار می شود که نفس را به اطمینان می رساند، سینه را گشایش می بخشد و دل را نورانی می کند. [۱۸]

در روایتی دیگر، وقتی راوی به امام صادق (ع) عرض می کند: **«أَخْبَرَنِي عَنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ؛** از علم عالم خود [؛ یعنی امام از شما خاندان] به من خبر دهید» آن حضرت می فرماید: **«وَرَأَيْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ مِنْ عَلِيٍّ (ع)؛** از پیامبر خدا درود خدا بر او و خاندانش باد و علی درود خدا بر او باد به [ما] ارث رسیده است.» راوی می پرسد: **«إِنَّمَا تَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يُغَدِّفُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ يُنْكَتُ فِي أَدَانِكُمْ؟»** به ما گزارش می دهند که علم به دل شما الهام می شود و در گوش شما وارد می شود.» امام در پاسخ او می فرماید: **«أَوْ ذَاكَ؛** گاهی هم چنین است.» [۱۹]

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که انتقال علم از پیامبر اکرم (ص) به امام علی (ع) و از آن حضرت به دیگر امامان، چگونه صورت گرفته است، آیا این انتقال در طول زمان و با استفاده از وسایل عادی مانند کتاب و نوشتار انجام شده است یا اینکه از راه های غیرعادی در مدت زمانی کوتاه؟ در یکی از باب های کتاب بصائر الدرجات پنج روایت در مورد انتقال علم از پیامبر اکرم (ص) به امام علی (ع) در آخرین لحظات زندگی آن حضرت نقل شده است که همه آنها دلالت بر این دارد که انتقال علم به صورت غیرعادی و در زمانی کوتاه انجام شده است. [۲۰]

در یکی از این روایات که از امام صادق (ع) نقل شده است، چنین می خوانیم: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْمَرَضِ الَّذِي تَوَفَّى فِيهِ لِعَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ: أَدْعُوا لِي خَلِيلِي. فَأُرْسَلْنَا إِلَى أَبِيهِمَا فَلَمَّا جَاءَا، نَظَرَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَعْرَضَ عَنْهُمَا ثُمَّ قَالَ: أَدْعُوا خَلِيلِي فَأُرْسَلْنَا إِلَى عَلِيٍّ (ع) فَجَاءَ قَلَمٌ يُرْسَلُ يُخَدِّثُهُ قَلَمًا حَرَجَ لِقِيَاهُ فَقَالَا مَا حَدَّثَكَ خَلِيلَكَ فَقَالَ: حَدَّثَنِي بِأَلْفِ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ. [۲۱]**

پیامبر خدا درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد در بیماری که منجر به وفات ایشان شد، به عایشه و حفصه فرمود: خلیلم را نزد من بیاورید. پس آن دو به دنبال پدران خود فرستادند. هنگامی که آنها آمدند پیامبر خدا نگاهی به ایشان کرد و روی خود را برگرداند. سپس گفت: خلیلم را نزد من بیاورید. پس به دنبال علی درود خدا بر او باد فرستادند. پس علی آمد و پیامبر بی وقفه با او گفت و گو کرد. پس هنگامی که علی خارج می شد آن دو به او گفتند: خلیلت از چه چیز با تو گفت و گو می کرد؟ پس فرمود: برایم از هزار باب که از هر یک از آنها هزار باب دیگر گشوده می شود، سخن گفت.

گفتنی است در برخی دیگر از روایات این باب آمده است که پس از آمدن علی (ع)، پیامبر خدا (ص) سینه خود را به سینه او چسبانید و در حالی که به گوش او اشاره می کرد، هزار حدیث بر او خواند که از هر یک از آنها هزار باب گشوده می شد. [۲۲] هر یک از امامان نیز به همین روش یا روشی مشابه، علوم را از امام پیش از خود دریافت کرده اند.

به اعتقاد شیعیان، امامان معصوم (ع) یکی پس از دیگری از پدران خویش کتاب‌هایی را به ارث می‌برند که در آنها بخشی از علوم الهی به ودیعت سپرده شده است. [۲۳] جامعه و مصحف فاطمه (س) دو مورد از این کتاب‌هاست.

در روایتی که ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده، در مورد کتاب جامعه چنین آمده است: یا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: صَحِيفَةٌ طَوَّلَهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا يَذْرَاعُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ إِمْلَائِهِ مِنْ قَلْقٍ فِيهِ وَ خَطٌّ عَلَيَّ يَمِينِهِ، فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَخْتِاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخَدَشِ. [۲۴]

ای ابامحمد! همانا جامعه نزد ماست. مردم چه می‌دانند که جامعه چیست؟ گفتم: قربانت گردم جامعه چیست؟ فرمود: کتابی است که طول آن [بر مبنای] ذراع پیامبر خدا درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد به هفتاد ذراع می‌رسد. [این کتاب] به املائی زبانی آن حضرت و دست‌‏خط علی است. تمام حلال و حرام و همه آنچه مردم به آن نیاز دارند، حتی جریمه خراش [جزئی پوست بدن] در آن موجود است.

آن حضرت در روایت دیگری در مورد مصحف فاطمه (س) نیز می‌فرماید: إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَّتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَتْ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أُيْبِهَا وَ كَانَتْ جَبْرِيْلُ (ع) يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أُيْبِهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخَيِّرُهَا عَنْ أُيْبِهَا وَ مَكَاتِهِ وَ يُخَيِّرُهَا يَمَايَكُونَ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَتْ عَلَى (ع) يَكْتُبُ ذَلِكَ، فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ (س). [۲۵]

فاطمه پس از پیامبر خدا درود خدا بر او و خاندانش باد هفتاد و پنج روز در دنیا درنگ کرد. او از دوری پدر اندوه بسیاری داشت. جبرئیل سلام خدا بر او باد نزد وی می‌آمد و او را در مرگ پدرش تسلی می‌داد و خوش‌‏دل می‌ساخت. همچنین او را از احوال و جایگاه پدر آگاه می‌کرد و سرگذشت اولادش را پس از او برایش می‌گفت و علی سلام خدا بر او باد اینها را می‌نوشت. این نوشته‌ها مصحف فاطمه درود خدا بر او باد است.

در برخی روایات تصریح شده است که در مصحف فاطمه (س) چیزی در زمینه حلال‌ها و حرام‌های الهی نیامده، بلکه در آن، تنها درباره آنچه در آینده رخ خواهد داد، سخن گفته شده است. [۲۶]

(ج) دریافت از فرشته وحی

در این زمینه روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که بسیار گویاست. در این روایت که در واقع، گزارش مشاهدات امام صادق (ع) از دیدار حضرت الیاس (ع) با امام باقر (ع) در مسجد الحرام و پرسش‌های متعدد آن حضرت از امام چهارم شیعیان (ع) است، موضوع‌های متعددی مطرح شده که یکی از آنها علم امامان (ع) است.

امام باقر (ع) در ابتدای روایت یاد شده، پس از اشاره به این مطلب که در علم خداوند هیچ اختلافی نیست، در پاسخ حضرت الیاس که از ایشان می‌پرسد: «چه کسی از این علم که در آن هیچ اختلافی (تناقضی) نیست، آگاهی دارد؟» می‌فرماید: أَمَّا جَمَلَةُ الْعِلْمِ فَعِنْدَ اللَّهِ ‏جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَمَّا مَا لَا بُدَّ لِلْعِبَادِ فَعِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ. [۲۷] همه علوم نزد خداوند جلّ ذکره است، ولی آن دسته از علوم که [دانستن آنها] برای بندگان ضروری است، نزد اوصیاست. آن گاه در پاسخ این پرسش که «اوصیا چگونه این علوم را فرا می‌گیرند؟» فرمود: كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ‏ (ص) يَعْلَمُهُ إِلَّا أَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ‏ (ص) يَرَى، لِأَنَّهُ كَانَ نَبِيًّا وَ هُمْ مُحَدَّثُونَ وَ أَنَّهُ كَانَ يُفِئِدُ إِلَى اللَّهِ ‏ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَسْمَعُ الْوَحْيَ وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ. [۲۸]

همان‌‏گونه که پیامبر خدا درود خدا بر او و خاندانش باد این علوم را فرامی‌‏گرفت. با این تفاوت که آنها آنچه را رسول خدا درود خدا بر او و خاندانش باد می‌دید، نمی‌بینند؛ زیرا او پیامبر بود و آنها الهام‌‏شدگان (راست‌‏گمانان). آن حضرت به عنوان رسول در پیشگاه خدای صاحب عزت و جلال حاضر می‌شد و وحی را می‌شنید در حالی که آنها وحی را نمی‌شنوند.

چنان که ملاحظه می‌شود، امام باقر (ع) در این روایت در تبیین شیوه علم‌‏آموزی امامان معصوم (ع) از تعبیر «محدثون» استفاده کرده است. در توضیح این تعبیر امام باقر (ع)، یادآوری دو نکته ضروری است: نکته اول در روایات ما در موارد متعددی امامان معصوم (ع) با این تعبیر توصیف شده‌اند، تا آنجا که در کتاب‌های الکافی [۲۹] و بصائر الدرجات،

[۳۰] بابی با عنوان «أَنَّ الْأئِمَّةَ (ع) مُحَدَّثُونَ مَفْهُومُونَ» به نقل روایات وارد شده در این زمینه اختصاص یافته است.

در یکی از روایات این باب، محمد بن اسماعیل از امام موسی بن جعفر (ع) چنین نقل می‌کند: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) يَقُولُ: «الْأئِمَّةُ عُلَمَاءُ صَادِقُونَ مَفْهُومُونَ مُحَدَّثُونَ». [۳۱] از ابوالحسن [امام موسی بن جعفر] (ع) شنیدم که می‌فرمود: «امامان، علمای صادق، مفهم [۳۲] و محدث [۳۳] هستند».

نکنه دوم تعبیرهایی چون «محدثون؛ الهام؛ رشدگان یا راست؛ گمانان» و «مفهمون؛ فهمانیده؛ رشدگان» که در مورد امامان معصوم (ع) وارد شده است، به این معناست که آنها علوم و معارف مختلف را از طریق الهام ربانی دریافت می‌کنند؛ یعنی همان rlm& همان گونه که پیامبر اکرم (ص) از طریق وحی بر همه امور آگاه و از علوم الهی برخوردار می‌شدند، ایشان نیز از طریق الهام بر همه آنچه بدان نیاز دارند، آگاه می‌شوند. البته با این تفاوت که پیامبر اعظم (ص)، فرشته وحی را می‌دید، ولی ائمه (ع) فرشته وحی را نمی‌بینند و تنها الهام‌های او را دریافت می‌کنند.

در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده، درباره مفهوم «محدث» چنین آمده است: سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ (س) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمُ بِنْتَ عِمْرَانَ. [۳۴]

فاطمه درود خدا بر او باد را از این رو «محدثه» نامیدند که فرشتگان از آسمان بر او فرود می‌آمدند و او را مخاطب قرار می‌دادند، چنان که مریم دختر عمران را مخاطب قرار می‌دادند.

در روایت دیگری که محمد بن سلم از امام صادق (ع) نقل کرده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم: ذُكِرَ الْمُحَدَّثُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ rlm&؛ (ع) قَالَ: إِنَّهُ سَمِعَ الصَّوْتِ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَلَامَ الْمَلِكِ؟ قَالَ: إِنَّهُ يُعْطَى السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمُ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلِكِ. [۳۵]

نزد ابی rlm& عبدالله [امام صادق] (ع) از «محدث» بودن [امام] سخن به میان آمد. حضرت فرمود: «او سخنان را می‌شنود، ولی شخص [فرشته] را نمی‌بیند.» پرسیدم: «فدایت شوم، پس چگونه می‌فهمد که آن کلام فرشته است؟» فرمود: «با آرامش و سکینه ای که به او عطا می‌شود، می‌فهمد که آن کلام فرشته است».

گفتنی است در میان ائمه معصومین (ع)، امام علی (ع)، به عنوان یک استثنا هم فرشته وحی را می‌دید و هم صدای او را می‌شنید. آن حضرت در این زمینه چنین می‌فرماید: لَقَدْ سَمِعْتُ رَبَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ (ص)، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ rlm&؛ ما هَذِهِ الرَّبَّةُ؟ قَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍِّّ وَ لَيْتَكَ لَوْ زِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ. [۳۶]

هنگامی که وحی بر پیامبر نازل می‌شد، صدای ناله شیطان را شنیدم. پرسیدم: «ای پیامبر خدا، این صدای ناله چیست؟» فرمود: «این شیطان است. از اینکه او را ببرستند، نومید شده است. تو هم می‌شنوی هرچه من می‌شنوم و می‌بینی آنچه من می‌بینم، جز آنکه تو پیامبر نیستی، ولی تو وزیر منی و به راه خیر می‌روی».

گفتنی است امامان معصوم (ع) افزون بر علوم که از طریق فرشته وحی دریافت می‌کنند، علوم را هم به طور مستقیم از ذات باری تعالی و با حضور در عرش الهی دریافت می‌کنند. در روایات متعددی به این موضوع اشاره شده است که در هر شب جمعه ارواح همه پیامبران و اوصیای آنها بر گرد عرش الهی جمع می‌شوند و پس از سرشار شدن از علم، بار دیگر به بدن‌های خود باز می‌گردند. از این علم در روایات با عنوان «علم مستفاد» تعبیر شده است.

در روایتی که در این زمینه از امام صادق (ع) نقل شده است، چنین می‌خوانیم: وَاللَّهِ إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ لَتَوَاقِي الْعَرْشَ لَيْلَةً كُلَّ جُمُعَةٍ قَمَا تَرُدُّ فِي أُبْدَانِنَا إِلَّا بِحِمِّ الْعَفِيرِ مِنَ الْعِلْمِ. [۳۷] به خدا سوگند ارواح ما و ارواح پیامبران هر شب جمعه به عرش الهی درمی‌آیند و تا زمانی که سرشار از علم [و معرفت] نشده‌اند، به بدن‌های ما باز نمی‌گردند.

در روایت دیگری، مفضل از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: مَا مِنْ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَّا وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُرُورٌ. قُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأئِمَّةَ (ع) وَ وَاقَيْتُ مَعَهُمْ قَمَا أُرْجِعُ إِلَّا يَعْلَمُ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَتَقَدَّ مَا عِنْدِي. [۳۸]

هیچ شب جمعه ای نیست مگر اینکه در آن برای اولیای خدا شادمانی است. گفتم: قربانت گردم، آن شادمانی چگونه

است؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیامبر خدا درود خدا بر او و خاندانش باد و امامان درود خدا بر آنان باد به عرش درآیند و من نیز ایشان را همراهی می کنم. پس از آنجا برنمی گردم مگر با علم بهره گرفته شده (مستفاد) و اگر چنین نبود آنچه نزد من است نابود می شد.

نکنه سوم اینکه کسانی غیر از پیامبران مخاطب فرشتگان قرار گیرند و با آنها از عالم غیب سخن گفته شود، در امت های پیشین هم سابقه داشته است و در آن امت ها هم کسانی به عنوان «محدّث» شناخته می شدند. در صحیح بخاری از جوامع روایی اهل ریم؛ نت، دو روایت از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده که مؤید این مطلب است. در نخستین روایت چنین می خوانیم: لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلِكُمْ مِنَ الْأُمَمِ مُحَدِّثُونَ... [۳۹] در امت های پیش از شما کسانی بودند که به آنها الهام می شد....

در ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری در شرح واژه «محدّثون» که در این روایت به کار رفته، چنین آمده است: الهام ریم؛ شدگان، یا کسانی که امور، قبل از خبردار شدن به دلشان می افتد، درست مانند کسی که دیگری با او سخن گفته است، یا کسانی که سخن درست بی آنکه قصد کرده باشند، بر زبانشان جاری می شود. [۴۰]

در روایت دوم نیز می خوانیم: لَقَدْ كَانَ فِيْمَنْ كَانَ قَبْلِكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجَالٌ يُكَلِّمُونَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ. [۴۱] در میان پیشینیان شما از بنی اسرائیل مردانی بودند که با آنها [از عالم غیب] سخن گفته می شد، بدون آنکه پیامبر باشند.

در شرح صحیح بخاری تصریح شده که مراد از «یکلمون» سخن گفتن فرشتگان با آنهاست. [۴۲]

پی نوشت:

[۱]. الهدایة، ص ۳۳.

[۲]. ر. ک: بصائر الدرجات، صص ۱۰۳۱۰۶، باب فی الأئمة أتهم خزّان الله فی السّماء و الأرض علی علمه، صص ۱۰۹۱۱۲، باب فی الأئمة (ع) أنّه صار إليهم جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة و الأنبياء و أمر العالمين.

[۳]. الکافی، ج ۱، صص ۱۹۲ و ۱۹۳، باب أنّ الأئمة (ع) ولاة أمر الله و خزنة علمه؛ صص ۲۵۵ و ۲۵۶، باب أنّ الأئمة (ع) يعلمون جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة و الرسل (ع).

[۴]. ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۱۰۸ ۱۰۵، باب أتهم (ع)، خزّان الله علی علمه و حملة عرشه.

[۵]. بصائر الدرجات، ص ۱۰۳، ج ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲، ج ۲.

[۶]. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲، ج ۳.

[۷]. محمدبن علی بن حسین (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق: سیدحسین موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۷۱.

[۸]. بصائر الدرجات، ص ۱۰۹، ج ۳ و ۱؛ ص ۱۱۰، ج ۵ و ۶؛ ص ۱۱۱، ج ۱۱ و ۱۲.

[۹]. همان، ص ۱۰۹، ج ۲؛ ص ۱۱۰، ج ۴، ۷ و ۸؛ ص ۱۱۱، ج ۱۰ و ۱۳.

[۱۰]. الکافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب جهات علوم الائمة (ع)، ص ۲۶۴، ج ۱؛ بصائر الدرجات، باب فيه تفسير الائمة لوجود علومهم الثلاثة و تأویل ذلك، ص ۳۱۹، ج ۳.

[۱۱]. محمدحسین فیض کاشانی، کتاب الوافی، چاپ اول: اصفهان، مکتبة الامام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۳، ص ۶۰۶.

[۱۲]. همان، ج ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۸، ج ۲.

[۱۳]. ر. ک: همان، باب فی الأئمة (ع) أئهم ورثوا علم ادم و جميع العلماء، صص ۱۱۴ ۱۱۷ و باب فی العلماء أئهم یرثون العلم بعضهم من بعض، صص ۱۱۷ ۱۱۸؛ الکافی، ج ۱، باب أنّ الأئمة (ع) ورثة العلم، یرث بعضهم بعضاً العلم، صص ۲۲۱ ۲۲۳ و باب «أنّ الأئمة ورثوا علم النبی و جميع الأنبياء و الأوصیاء من قبلهم، صص ۲۲۳ ۲۲۶.

[۱۴]. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱.

[۱۵]. همان، ص ۲۲۲، ح ۶.

[۱۶]. همان، ح ۲.

[۱۷]. همان، ص ۲۲۵، ح ۴.

[۱۸]. کتاب الوافی، ج ۳، ص ۵۵۴.

[۱۹]. الکافی، ج ۱، باب جهات علوم الأئمة، ص ۲۶۴، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۷، ح ۵.

[۲۰]. بصائر الدرجات، صص ۳۱۲ ۳۱۵.

[۲۱]. همان، صص ۳۱۴ و ۳۱۵، ح ۵.

[۲۲]. ر. ک: همان، ص ۳۱۴، ح ۳.

[۲۳]. ر. ک: الکافی، ج ۱، صص ۲۳۸ ۲۴۲؛ بصائر الدرجات، صص ۱۶۲ ۱۷۳ و صص ۱۹۱ و ۱۹۲.

[۲۴]. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱.

[۲۵]. همان، ص ۲۴۱، ح ۵.

[۲۶]. ر. ک: همان، ص ۲۴۰، ح ۲.

[۲۷]. همان، ص ۲۴۳، ح ۱.

[۲۸]. همان.

[۲۹]. ر. ک: همان، صص ۲۷۰ و ۲۷۱، ح ۱ و ص ۵۳۴، ح ۱۸.

[۳۰]. بصائر الدرجات، صص ۳۱۹ ۳۲۴.

[۳۱]. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۹، ح ۱.

[۳۲]. «مُفَهِّم» به کسی اطلاق می شود که مفهوم را از آسمان و ملکوت دریافت می کند.

[۳۳]. «مُحَدِّث» به کسی گفته می شود که فرشتگان با او سخن می گویند.

[۳۴]. علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۴۶، ص ۱۸۲، ح ۱.

[۳۵]. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۴؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۳، ح ۹.

[۳۶]. نهج البلاغه، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، خطبه ۲۳۴، ص ۳۱۶.

[۳۷]. بصائر الدرجات، ص ۱۳۲، ج ۶.

[۳۸]. همان، ص ۱۳۱، ج ۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۵۴، ج ۳.

[۳۹]. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۰۰.

[۴۰]. احمد بن محمد القسطلانی، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۶، ص ۱۰۳.

[۴۱]. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۰۰.

[۴۲]. إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۰۳.